



روابط خاندان دادو سوادکوهی در مازندران با حکومت زندیه^۱

محمدتقی لطیفی شیردار^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۷

چکیده

مقاله حاضر در چارچوب تاریخ سوادکوه برای نخستین بار به بررسی تحرکات و فعالیت‌های سیاسی و نظامی در منطقه می‌پردازد. با تکیه بر معتبرترین منابع و شواهد و با روش تحلیلی توصیفی ضمن پرداختن به زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری این تحولات و اهداف آن در تلاش است تا این مسئله را روشن کند که سوادکوه کجاست و دادو یان چه کسانی بودند و چه اهدافی از همکاری با زندیان داشتند. سوادکوه با پیشینه چند هزارساله‌اش جزء مناطق تاریخی ایران محسوب می‌شود که در ادوار تاریخی با دارا بودن موقعیت طبیعی و سوق‌الجیشی در قسمت جنوبی کرانه‌های دریای خزر همواره از مناطق اثرگذار و تعیین‌کننده و مدخل مازندران و گرگان محسوب می‌شد، همین ویژگی موجب شد تا آنجا دائماً صحنه منازعات مدعیان گردد در آن برهه از تاریخ چون زندیه و قاجاریه در تصاحب قدرت به جان هم افتاده بودند. منطقه سوادکوه تحولات سیاسی و نظامی را به مانند ادوار گذشته یک بار دیگر تجربه نمود زندیه در درگیری با طایفه ترک‌تبار قاجار (پری، ۱۳۶۸: ۵۳). در مازندران و گرگان از حمایت و همکاری همه‌جانبه طایفه دادو بهره‌مند شدن و فرماندهان کریم‌خان در رویارویی با قاجاریه در مناطق مازندران و گرگان از توان رزمی محمدخان و پسرش مهدی‌خان دادو بهره بردند و در ازای تلاش‌شان در نبرد با سپاهیان قاجار حکومت مازندران را به آنها واگذار نمودند، دادویان هم به وفاداری و همکاری با آنها باقی ماندند اما بعد از فائق آمدن قاجاریه دادویان توسط خان قاجار دچار سرنوشت بدی گردیدند و بساط حکومت شان برچیده شد.

واژگان کلیدی: خاندان دادو، سوادکوه، زندیه، قاجاریه، مازندران، گرگان.

^۱ - لطیفی شیردار، محمدتقی. (۱۴۰۳)، روابط خاندان سوادکوهی در مازندران با حکومت زندیه، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول،

شماره اول، تهران: ص ۸-۱.

^۲ - استادیار تاریخ ایران اسلامی گروه الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر، پست الکترونیکی:

t.latifi2016@gmail.com

مقدمه

خاندان دادو بر اساس بررسی به عمل آمده در دوره به قدرت رسیدن کریم خان زند از نواحی مرکزی ایران به منطقه سوادکوه کوچانده شدند تا از آن‌ها در برابر دیگر مدعیان تاج و تخت تا از زندیه دفاع بکنند، آن‌ها بر اساس اقتصاد منطقه به دامپروری اشتغال داشتند و به تدریج با حمایت زندیه به قدرت برتر منطقه و سرحدات شمالی تبدیل شدند و همچنان به عنوان بومیان قدیمی با نام‌های صفایی، دادو، دادویه در شمال کشور زندگی می‌کنند دادویه را پیر غلام معنی کرده‌اند یعنی کسی که از کوچکی خدمت کسی کرده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰۲۵۹). آن‌ها از ایرانیان قدیم در عصر ساسانیان بوده که جدشان خواهرزاده باذان از نوادگان وهرز بوده که از طرف انوشیروان ساسانی حکومت یمن را در اختیار داشتند بعدها دادویه به دین اسلام مشرف و از امت رسول‌الله (ص) شد و در حکومت یمن باقی ماند (فیاض، ۱۳۲۷: ۱۲۲) تک‌ستاره‌هایی هم در سپهر علم و دیانت از این خاندان مانند میرزا صفا ظهور کردند، یگانه کسانی بودند که در عزیمت سپاه زند به سرکردگی شیخ علی خان در مقابل محمدحسن خان قاجار به استقبال سردار زندی رفته و نهایت همراهی را نمودند متقابلاً زندیه حکومت به نام‌شان در مازندران کردند و در قلمرو حکومت زندیه یعنی مازندران در ساری به دفاع از زندیه در برابر رقبای‌شان پرداختند و قدرت خود را با برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با حکومت شیراز حفظ کردن اگرچه هزینه‌های زیادی هم از این رهگذر نصیب‌شان گردید و فراز و فرودهایی هم داشته‌اند، لیکن لحظه‌ای از وفای به عهد درنگ ننمودن سرانجام مرگ کریم خان و رقابت‌های درون حکومتی موجب آن شد تا فرزندان خان قاجار فرصت را غنیمت شمرده و به مسقط‌الرأس خودشان استرآباد برگردند و به سرکردگی آقامحمدخان درصدد تاج و تخت برآمدند علیرغم همه تلاش‌های این خاندان در مازندران با عنایت به شکست‌های پی‌درپی دستگاه زندیه از طایفه قاجار مساوی با پایان قدرت آن‌ها در مازندران شد و آخرین حاکم این دودمان مهدی خان دادو دستگیر و سرانجام پرمختی نصیب‌اش گردید. بنابراین خلأ پژوهش مستقل در این قسمت از تاریخ مازندران در دوره زندیه و روابط بین طایفه دادو و حکومت زندیه اهمیت و ضرورت تحقیق را سبب گردید.

مسئله تحقیق

دادوها از بازماندگان شخصی به نام چراغ دادو و اقوام‌اش هستند که در دوران کریم خان زند به مازندران و سوادکوه آورده شده‌اند اصالت آن‌ها بر اساس گفته‌های کتاب، کرمانی گفته شده است به اقتضای منطقه محل سکونت شغلشان دامداری بوده است. کلمه لهجه محلی کرمانی (دادو) نامیده می‌شود که مؤید کلمه (دادا) به معنی برادر است (اسلامی، ۱۳۸۳: ۳۰۷) از دیگر پسران چراغ دادو میرزا صفا نام داشت که بازماندگان وی در روستای اتوی منطقه کسلیان سوادکوه به صفایی مشهورند. به علت حمایت و اطاعت از خاندان زند در زمان محمدحسن خان قاجار که از بازماندگان هفت طایفه ترک قزلباش بود (هدایت، ۱۳۳۹: ۳). بعدها وقتی آقامحمدشاه قاجار به پادشاهی رسید از فرزندان و بازماندگان محمدخان دادو حاکم مازندران در دوره زندیه انتقام گرفت و بیشتر آن‌ها را تار و مار کرد (درویشی، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۸).

محمد از طایفه دادو از اشخاص متوسط الحال سوادکوه بود. بنابراین برای نامدار شدن چند تن از افراد طایفه دادو را با خود همراه کرد و یابوهای منطقه سوادکوه را پالان نمود و به استقبال شیخ علی خان زند رفت. شیخ علی خان وجود او را غنیمت دانست برای این که در منطقه مازندران دیگر اهالی را با خود همراه نماید استقبال نمود در پاسخ به اظهار اطاعت محمد دادو قبایی زربفت به او هدیه کرد و به او لقب خان داد و سپس وارد قلمروشان سوادکوه گردید. به تدریج سوادکوهی ها و دیگر مازندرانی ها مطیع خان زند شدند و جزء لشکریان خان درآمدند، سردار زند بعد از پذیرایی که اهالی سوادکوه از او به عمل آوردند بعد از مدتی اقامت عازم جنگ با محمدحسن خان قاجار گردید. محمدحسن خان قاجار که سرگرم محاصره در دامغان و نبرد با حسن خان دولو بود. از مسیر سخت و دشوار کوهستانی هزارجریب دوازده فرسنگ را به سرعت طی کرد و خودش را به ساری رساند. در این بین ترکمانان از فرصت استفاده کرده و شهر ساری را غارت کردند و باعث ضعف سپاه محمدحسن خان قاجار و گریختن وی از ساری شدند. لذا شیخ علی خان زند به همراه محمدخان دادوی سوادکوهی و سپاهیان سوادکوه بدون هرگونه جنگ و درگیری وارد ساری شدند و بر آن شهر تسلط یافتند. به ترتیب در چندین نبرد از جمله در اشرف محمدحسن خان قاجار با شکست سنگینی از سردار زند و محمدخان سوادکوهی مواجه شده بود، پیش از نتیجه نهایی جنگ در منطقه کلباد هم موفق به رویارویی با سردار زند نگردید. یاران کمکی خان قاجار که عموماً از افراد خراسان بودند نخستین گروهی بودند که از معرکه جنگ گریختند و باعث شکست سپاه قاجار گردیدند، خان قاجار به هنگام فرار که اسبش در گل ولای گیر کرده بود و ناتوان شده بود، ابتدا محمدعلی آقای قاجار دولو برادر حسین خان به وی برخورد ضربه ای بر سر او زده و مجروح ساخت سپس بیگ کرد مدانلو که اول غلامش بود سر او را جدا کرد و به خدمت شیخ علی خان زند آورد و شیخ علی خان آن را به تهران نزد کریم خان ارسال داشت. بدین ترتیب محمدحسن خان قاجار اشاقه باش در سال ۱۱۷۲ ه.ق در سن ۴۵ سالگی بعد از ۱۲ سال فرمانروایی در نواحی شمالی ایران کشته شد. بعد از شکست محمدحسن خان قاجار و به هزیمت گذاشتن اطرافیان خان قاجار به دیار ترکمانان یموت، کریم خان زند حکومت مازندران و مقام بیگلربیگی را ابتدا به زکی خان و سپس او را به دلایلی به کاشان مأمور و سپس به محمدخان دادوی سوادکوهی به خاطر خدمات و کمک های او و اهالی سوادکوه به شیخ علی خان زند در سرکوب خان قاجار واگذار کرد (غفاری، ۱۳۹۰: ۴۲۶). و چون سخت هواخواه زندیه و دشمن طایفه قاجار بود حکومتش در مازندران چهارده سال ادامه یافت (بامداد، ۱۳۸۴: ۵۶۹). محمدخان دادو در زمان حکومتش بر مازندران در کلباد خندقی را حفر نمود با اشرف و حدود شرقی مازندران از تاخت و تاز برکمن ها حفظ کند که بعدها به جر کلباد یا حصار کلباد یا همان حصار فرخان کبیر نامیده شد (رایینو، ۱۳۸۳: ۴۱). بعد از قتل محمدحسن خان قاجار در سال ۱۱۷۲ ه.ق حسین قلی خان قاجار به همراه دیگر برادرانش از استرآباد در سال ۱۱۷۶ ه.ق نزد وکیل الرعایا در شهر شیراز رفت. حسین قلی خان در سال ۱۱۸۲ ه.ق کریم خان با مشورت آقامحمدشاه قاجار او را به عنوان حاکم دامغان منصوب گردید، بعد از رسیدن به دامغان راه تمر در پیش گرفت به تحریک اطرافیان برعلیه خان زند دست به شورش زد وقتی خان زند از این اتفاق مطلع شد طی دستوری به او در

دامغان که دست از ناسازگاری و یاغی‌گری برداشته و به خدمت صادقانه در حکومت دامغان بماند و یا به نوکنده مازندران رفته در سرزمین موروئی پدری به ادامه زندگی بپردازد. اما حسین‌قلی‌خان که خیال شورش و یاغی‌گری داشته راه دوم را انتخاب نمود و به نوکنده رفت، حسن‌خان دولو که از طرف کریم‌خان حکومت استرآباد را در دست داشت به موجب عدم سازش با مردم تحت حکومتش به تحریک حسین‌قلی‌خان بر علیه او شوریدن و مجبور به استعفا و ترک منطقه عازم نوکنده شد حسین‌قلی‌خان او را تحت تعقیب قرارداد به نوکنده آمد حسن‌قلی‌خان وقتی مطلع گردید مجبور به گریختن به مازندران شد اما سرانجام حسین‌قلی‌خان او را دستگیر و به قتل رساند. در ادامه محمد دادو خان سوادکوهی حاکم منصوب خان زند در مازندران را دستگیر و به غل و زنجیر کشیده و به بارفروش (بابل) آورده و به قتل رسانید. بعد از این واقعه مهدی‌خان سوادکوهی پسر محمدخان دادو به نزد کریم‌خان زند به شیراز رفت او را از اتفاقات مازندران مطلع و استمداد طلبید، کریم‌خان در پاسخش زکی‌خان زند را در رأس سپاهی سه‌هزارنفری به مازندران گسیل داشت که بعد از کشتار فراوان توانست بر اوضاع مسلط شود تا جایی که این قبیل اقدامات فاجعه‌بار زکی‌خان در مازندران (بابل - ساری) موجب دلخوری مردم گردید به همین منظور کریم‌خان زکی‌خان را به شیراز احضار نمود (نوایی، ۱۳۷۶: ۱۲۶). این دفعه حسین‌قلی‌خان جهان‌سوز به او حمله برد که او را منهدم و دستگیر و عازم استرآباد نمود و توانست با پرداخت رشوه به خان قاجار جان خویش را نجات دهد. کریم‌خان مجدداً برای سرکوب شورش حسین‌قلی‌خان، یکی از سرداران خود به نام علی‌محمدخان زند را برای سرکوبی او فرمان داد، علی‌محمدخان از راه کاشان و قم و خوار به فیروزکوه رسید و پس از دو روز توقف به سمت ساری برای سرکوبی خان قاجار حرکت کرد و از گردنه گدوک وارد منطقه سوادکوه شد و پس از پشت سر گذاشتن کوهستان سوادکوه وارد منطقه جنگلی شیرگاه سوادکوه شد، دو سپاه علی‌محمدخان زند و حسین‌قلی‌خان قاجار در مقابل هم قرار گرفتند و به نبرد پرداختند. آتش جنگ شعله‌ور شد و جنگ سختی در بین‌شان درگرفت، بعد از نبردی سنگین و برپایی مجادله و مقاتله از طرفین عده زیادی در شیرگاه سوادکوه به قتل رسیدند. آنگاه پیروزی از آن سپاه خان زند گردید و حسین‌قلی‌خان قاجار به هزیمت گذاشته و به سوی ساری از مسیر جاده سنگفرشی یعنی جاده شاه‌عباسی عقب نشست و علی‌محمدخان در تعقیبش به سمت ساری تاخت ولی خان قاجار به سمت نوکنده عقب نشست در همین زمان علی‌محمدخان مدام او را تعقیب می‌نمود و در کلباد اشرف یک مصافی با هم دادند بار دیگر به‌سوی نوکنده عقب نشست و در خود یارای مبارزه ندید. به صلاح‌دید آقامحمدشاه پسر خود را همراه با تحف به دربار خان زند در شیراز گسیل داشت تا ندامت پدر را به خان زند اطلاع دهد سرانجام مورد عفو ملوکانه واقع گردید. یک‌بار دیگر علیرغم همه تمردش کریم‌خان حکومت دامغان را بدو سپرد. اما این پایان ماجرا نبود یوخاری‌باش‌ها بنا به کینه‌ای که از پیش در جریان قتل عام افراد طایفه‌شان چند نفر از دیگر ترکمانان را تطمیع به مال نمودند و آن‌ها چاره کار کردند و او را به قتل رسانیدند و غائله حسین‌قلی‌خان جهان‌سوز از سپهر سیاست آن روز ایران محو گردید (ساروی، ۱۳۷۳: ۵۷).

لازم به ذکر است در زمانی که محمدحسن خان قاجار به قتل رسیده بود و فرزندانش به شیراز تبعید شده بودند دو تن از خواهرزادگانش که دو برادر بودند به نام‌های مرتضی‌قلی‌خان و مصطفی‌قلی‌خان در استرآباد باقی ماندن و خود را حاکم مطلق منطقه استرآباد و مازندران می‌دانستند آقامحمدخان که در پی تاج‌وتخت برآمده بود برادرش جعفرخان را به فرماندهی سپاه منصوب و از قزوین برای سرکوب مرتضی‌قلی‌خان و برادرش عازم مازندران نمود، مرتضی‌قلی‌خان به محض اطلاع به همراه برادر برای ممانعت از ورود جعفرقلی‌خان به سوادکوه رفت و در آنجا به جدال پرداختند. در این مصاف سپاهیان تحت امر جعفرخان مغلوب سپاه مرتضی‌قلی‌خان شدند، جعفرقلی‌خان هم به هر نحوی بود از گردنه سرازیر و خود را به جنگل‌های سوادکوه رسانید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۳۰۱-۳۰۲). در این اوضاع آشفته منطقه مهدی‌خان دادوی سوادکوهی حاکم مازندران بعد از تسخیر مازندران و بارفروش توسط مرتضی‌قلی‌خان که در بند او بود به محض آگاهی از اوضاع تدبیر نموده فرصت را مغتنم دانست و به دیار خود سوادکوه فرار نمود (همان).

مرتضی با اطلاع از ورود آقامحمدخان به دیار مازندران از راه فیروزکوه و سوادکوه جمعی از سپاهیان را به سوادکوه به سبب موقعیت جغرافیایی‌اش که برای جنگیدن مناسب بود اعزام داشت و در محلی به نام میان کلا که یک تنگه مملو از جنگل با درختان به هم تنیده بود بر آن کمین نمود تا از شرایط طبیعی آن مکان استفاده نماید و جلوی او را گرفت میان کلا محله‌ای بین شیرگاه و زیراب پایین‌تر از جوارم فعلی بوده است. رضاقلی‌خان برادر آقامحمدخان نیز از سپاه گریخته به برادر دیگر، یعنی مرتضی‌قلی‌خان پیوست، مرتضی‌قلی‌خان هم رضاقلی‌خان را به سرداری سپاه منصوب کرد و عازم سوادکوه نمود و خودش در بارفروش اقامت نمود (عنایتی، ۱۳۹۰: ۸۸). آقامحمدخان چون صف‌آرایی سپاه مرتضی‌قلی‌خان را دید، برادر خود جعفرقلی‌خان را با پیامی نصیحت‌آمیز نزد وی فرستاد. سخنان جعفرقلی‌خان در تصمیم مرتضی‌قلی‌خان که در آن وقت بر مازندران استیلا یافته بود، اثری نداشت بدین‌ترتیب جعفرقلی‌خان به اردوی آقامحمدخان در منطقه زیراب سوادکوه بازگشت. در روز پنج‌شنبه مورخ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۱۹۳ ه.ق نبردی بین سپاهیان دو برادر درگرفت، جعفرقلی‌خان قاجار، خان ابدال کرد و نقش لطفعلی بیگ دادو که از فرماندهان سپاه آقامحمدخان قاجار بودند. پس از ساعتی جنگ و جدال سپاه مرتضی‌قلی‌خان شکست خورد اما لطفعلی بیگ دادو از آن دسته از افراد طایفه دادوای بود که در دوستی با زندیه نبود با دسته‌ای دیگر از اهالی سوادکوه در سپاه آقامحمدخان قاجار خدمت می‌نمود و از بلندی‌های مشرف بر میدان جنگ به کمک دسته مذکور تحت امر به غلطانیدن سنگ از بالای بلندی‌ها بر سر سپاهیان رضاقلی‌خان قاجار اقدام نمودند وقتی جنگ مغلوبه شد آن‌ها با عملشان دشت را به کوه و کوه را به دشت مبدل کردند، رضاقلی‌خان فرمانده سپاه مرتضی‌قلی‌خان قاجار با این پیشامد به بارفروش گریخت (همان: همان). مرتضی‌قلی‌خان پس از اطلاع نیز از بارفروش به مشهد سر رفته از آنجا عازم استرآباد شد، بدین‌ترتیب آقامحمدخان قاجار در روز جمعه ۲۳ ربیع‌الاول ۱۱۹۳ ه.ق وارد بارفروش شد و پس از چند روز به ساری آمد (همان: ۸۸-۸۹).

همزمان با استقرار آقامحمدخان قاجار در مازندران در شیراز علی‌مرادخان زند صاحب حکومت شدند، به منظور سرکوب آقامحمدخان سپاهی را به فرماندهی شیخ ویس خان زند به مازندران گسیل داشت ولی سپاه خان زند در مقابل خان قاجار در منطقه امیری لاریجان به فرماندهی رضاخان دولویی قاجار شکست خوردن همین شکست کافی بود تا علی‌مرادخان زند تاکتیک دیگری را در این ارتباط اتخاذ نماید پانزده روز بعد به تهران آمد، به همین منظور با آرایش جدیدی سپاهیانش را از سه سو عازم تقابل سپاه زند نمود، به این صورت که سپاهی هم به فرماندهی شیخ ویس خان زند از راه فیروزکوه، سپاهی دیگر به فرماندهی ویس‌مراد پسرعموی خود از راه نور، سپاهی به فرماندهی اسماعیل خان از راه دامغان جنگ با آقامحمدخان کرد، یورش سنگین زندیه و خیانت اهالی دارالمرز مازندران مواجه شد. خان قاجار توان مقاومت را از دست داد به سمت استرآباد به هزیمت گذاشت. با دفع رقیب یکبار دیگر خاندان دادو در مازندران صاحب قدرت شدند و مهدی خان دادوی سوادکوهی که از قبل از سوی حکومت شیراز بیگلر بیگی مازندران را داشت دوباره به قدرت رسید این خیانت اهالی مازندران به خان قاجار موجب خشم و نفرتش به اهالی مازندران علی‌الخصوص خاندان دادو و شخص مهدی‌خان دادوی سوادکوهی شود. در تقابل بعدی خان قاجار با شیخ ویس خان زند که منجر به شکست خان زند و فرار او گردید آقامحمدخان قاجار در زمستان همان سال ملا فتح‌الله ساروی منشی دستگاه خود را برای تلافی و مطیع ساختن طایفه دادو عازم سوادکوه نمود سپاه اعزامی وارد شیر دره از منطقه ولویی که سنگرگاهشان بود وارد شدند در این اثنا لطفعلی بیگ دادو حاکم سوادکوه بود وقتی اوضاع را نامناسب انگاشت جمعی از ریش‌سفیدان و اکابر منطقه را برای عذرخواهی و اظهار ندامت و اطاعت نزد خان قاجار گسیل داشت اما این پایان ماجرا نبود یکبار دیگر خان زند آهنگ مازندران کرد اما این دفعه خان قاجار زودتر اقدام کرد و سپاهی را برای مقابله آراست و به سوادکوه اعزام نمود درگیری در دره زیراب آغاز شد این دفعه مانند دفعات پیشین سوادکوهی‌ها مجدداً در رکاب خان زند با قاجار جنگیدن پس از ساعاتی جنگیدن اما نتیجه جنگ با فائق آمدن سپاه قاجار پایان یافت سپاه قاجار به بهانه خیانت بعضی از سرداران سوادکوهی که در سپاه زند بودند اهالی را سرکوب و جلوی شورششان را گرفت بعدها نسبت به آن‌ها نهایت سرسختی را به کار برد علاوه بر غارت اموال مردم سوادکوه بزرگانشان را مجازات نمود و در رأس‌شان مهدی خان دادوی سوادکوهی حاکم پیشین مازندران را دستگیر و از نعمت بینایی محروم نمود لطفعلی بیگ دادوی سوادکوهی حاکم سوادکوه به همراه برادرش محمدخان دادوی سوادکوهی که به حرم حضرت عبدالعظیم الحسنی (ع) در تهران پناه برده بودند دستگیر و به استرآباد اعزام شدند. در نتیجه برای همیشه با نضج یافتن و تثبیت قدرت خان قاجار در مازندران و ایران برای همیشه مناسبات همکاری خاندان دادو و خاندان زند در مازندران و سوادکوه پایان پذیرفت.

بحث و نتیجه‌گیری

سرزمین سوادکوه در تمامی ادوار تاریخ به دلیل موقعیت طبیعی مدخل مازندران و گرگان محسوب می‌شد به همین دلیل دارای موقعیت سوق‌الجیشی بوده و از نظر استقرار عوارض طبیعی چون کوه و جنگل با دره‌های عمیق و قله مرتفع و پوشش گیاهی انبوه چون سنگرگاه خوبی محسوب می‌شد همواره شاهد وقوع تحولات نظامی و

سیاسی در خود بوده به همین دلیل چون پس از دوره افشار منازعاتی بین مدعیان حکومت چون خاندان قاجار و زندیه برپا شد از جمله مناطقی که تحت تأثیر این منازعه قرار گرفت سوادکوه به دلایل پیشین بود. آنچه باعث توجه بیشتر در سوادکوه قرار گرفت همکاری طایفه محلی دادویه در آن سامان است که از فرصت به دست آمده کسب قدرت بوده کنند و همکاری با فرماندهان زند را بهترین زمان دانستند در اتحاد با آنها ثابت قدم ماندند و بعد نبردهای متوالی با قاجاریه و هزیمت دادن آنها به مسقط الرأس شان گرگان به پاس خدمات شان از طرف زندیه به حکومت مازندران رسیدن محمدخان دادو و پسرش مهدی خان دادو چند سالی در شهرهای ساری و بارفروش به حکومت پرداختند و در برابر همه آشوب ها مقاومت کردند اما هیچ وقت خلف وعده نسبت به خاندان زند ننمودند. در مقابل زندیه به آنها اعتماد نموده و در تثبیت حکومت شان آنها را حمایت کردند در مدت زمان همواره در سراسر دوره زندیه در مجموعه درگیری های زندیه با مخالفان شان در مازندران و استرآباد جانب زندیه را داشته اند و لحظه ای در وفاداری درنگ ننمودن از آغاز جنگ شیخ علی خان زند با محمدحسن خان قاجار تا جنگ شیخ ویس خان زند با آقامحمدخان قاجار در رکاب شان وفادار ماندن. همین نقش هایی که در آن تاریخ ایفا نمودند با عنایت با فرجام بدی که عاید این طایفه شد سبب گردید بازماندگان شان همچنان به عنوان یک طایفه صاحب نام در زمینه سیاسی و فرهنگی دینی در منطقه سوادکوه از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بوده و می باشند.

منابع

- اسلامی، حسین (۱۳۸۳). *ساری در نهضت مشروطه*، ساری: شلفین.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۳). *التدوین فی احوال جبال شروین*، تصحیح مصطفی احمدزاده، تهران: دنیای کتاب.
- بامداد، مهدی (۱۳۸۴). *شرح رجال ایران*، تهران: رسانش.
- پری، جان ر. (۱۳۶۸). *کریم خان زند*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: نشر نو.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- درویشی، ابراهیم (۱۳۸۹). *ریشه های قومی قبایل سوادکوه*، ساری: شلفین.
- رابینو، سنت لویی (۱۳۸۳). *مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی فرهنگی.
- شیرازی ابن عبدالکریم، علیرضا (۱۳۶۵). *تاریخ زندیه*، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران: گستره.
- عنایتی، علی اکبر (۱۳۹۱). *شناخت نامه مازندران (قارن وندیان)*، تهران: رسانش نوین.
- غفاری، ابراهیم (۱۳۹۰). *چرات میراث دار سوادکوه*، تهران: رسانش.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۲۷). *تاریخ اسلام*، تهران: دانشگاه تهران.
- مehجوری، اسماعیل (۱۳۸۱). *تاریخ مازندران*، تهران: نشر قومس.
- موسوی نامی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۳). *تاریخ گیتی گشا*، تهران: امیرکبیر.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹). *روضه الصفا ناصری*، ج ۹ و ۱۰، قم.



Quarterly Journal of Islamic History Research

Vol. ۱, No. ۰۱, ۲۰۲۴

Relations between the Dadu-Savadkuhi family in Mazandaran and the Zandid government

Mohammadtaghi latifi shirdar

Received: ۲۰۲۴ Sep ۲۸

Accepted: ۲۰۲۴ Dec ۲۲

Abstract

The present article, within the framework of the history of Savadkuh, examines for the first time the political and military movements and activities in the region. Relying on the most reliable sources and evidence and using a descriptive analytical method, while addressing the contexts and reasons for the formation of these developments and their goals, it attempts to clarify the issue of where Savadkuh is, who the Dadu Yan were, and what goals they had in cooperating with the Zands. Savadkuh, with its history of several thousand years, is considered one of the historical regions of Iran. In historical periods, due to its natural and strategic location on the southern shores of the Caspian Sea, it was always considered an influential and decisive region and the entrance to Mazandaran and Gorgan. This feature caused it to constantly become the scene of conflicts between claimants. At that time in history, the Zands and Qajars were fighting each other for power. The Savadkouh region experienced political and military developments once again, as in previous periods, when the Zandiyeh clashed with the Qajar Turkic tribe (Pari, ۱۹۸۹: ۵۳). In Mazandaran and Gorgan, they benefited from the comprehensive support and cooperation of the Dadu tribe, and Karim Khan's commanders benefited from the combat power of Mohammad Khan and his son Mehdi Khan Dadu in confronting the Qajar dynasty in the Mazandaran and Gorgan regions, and in return for their efforts in fighting the Qajar armies, they handed over the government of Mazandaran to them. The Daduites remained loyal and cooperated with them, but after the Qajar dynasty defeated the Daduites, the Qajar Khan suffered a bad fate and their government was dismantled.

Key words: Dadu Savadkouh, Zandiyeh, Qajariyeh, Mazandaran, Gorgan.